هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

بیست و سومین سالگشت پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان را گرامی می داریم

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ پنجم ۸ ثور ۱۳۹۴ ۹ رجب المرجب ۱۴۳۶ 28 April 2015



پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجه، بمناسبت ۸ ثور



مردم مجاهد افغانستان!

هشت ثور، یکی از روزهای مهم در تاریخ درخشان مبارزات و قهرمانی های مردم مسلمان و مجاهد افغانستان در برابر تجاوزها و اشغالگری های بیگانگان است که در این روز، نزدیک به یک و نیم دهه جهاد و ایستادگی مردم افغانستان در برابر ارتش پرقدرت اتحاد جماهیر شوروی بود.

پس از شکست ارتش اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، رژیم دست نشاندهٔ آن ها در کابل نیز دیر نپایید و حرکتش به سمت سراشیبی سقوط با گذشت هر روز شدت یافت. پس از سقوط ولایت ها و شهر های مختلف کشور یکی پس از دیگری، سر انجام در هشتم ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی، مجاهدین فاتحانه وارد شهر کابل، پایتخت کشور شدند و با پایین کشیدن پرچم دست نشاندگی رژیم کمونیستی وقت از کاخ ریاست جمهوری و برافراشتن درفش آزادگی و عزت، برگ دیگری در تاریخ معاصر افغانستان رقم خورد و مبارزهٔ قهرمانانهٔ دیگر مردم افغانستان نیز به پیروزی رسید.

در هشتم ثور، آخرین سنگر رژیم دست نشانده‌ای سقوط کرد که در چهارده سال تسلطش جز کشتار، ویرانی، بدبختی و ویرانی ارمغان دیگری به مردم افغانستان نداشت. در هشتم ثور، جهاد و قیام ملتی به ثمر نشست که در آغاز، همه دنیا ایستادگی آن ها در برابر ارتش پرقدرت اتحاد جماهیر شوروی را نوعی ساده لوحی، خودکشی و جنون می دانستند، اما دیری نپایید که این ملت فقیر اما با اراده و مؤمن، با برهم زدن همه معادلات نظامی، افغانستان را به باتلاقی برای این ارتش پرقدرت بدل کرده و جلو پیشرفت آن را گرفت. سر انجام ملت مجاهد افغانستان، با دادن قربانی بی شمار و تحمیل هزینه های هنگفت انسانی و مالی بر اتحاد جماهیر شوروی، کمونیزم را محکوم به شکست ساخت.

ص۷

این پیروزی عظیم نه تنها به سطح منطقه بلکه، به سطح جهان اثرات بزرگ برجاگذاشت. با استقلال افغانستان کشورهای زیاد از زنجیر اسارت اتحاد شوروی نجات یافتند و سرانجام اتحاد شوروی از هم پاشید و ایدئولوژی مارکسیزم که یک تهدید عمده به جهان انسانی و همه ملت ها و رژیم های مستقل جهان به شمار می آمد به نابودی مواجه شد.

... با تأسف عمیق باید گفت، کشورهای که هیولای کمونیزم آن ها را می لرزاند و هم زمان با رستاخیز بزرگ ملت أفغانستان در پهلوی این ملت قرار داشتند، به محض که ملت ما آزاد گردید و دولت مجاهدین تأسیس شد نه تنها ملت ما را تنها گذاشتند، بلکه امواج توطیهٔ آن ها یکی پی دیگر، جهت سرکوبی و بی چاره ساختن این ملت فرستاده شد.

از سخنان رهبر شهید



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کوچهٔ اول سرک لیسهٔ نادریه – عقب تلویزیون نور.
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

و دشمنان بخشیده شدند!

■ راوی

در تاریخ افغانستان دست بدست شدن قدرت سیاسی عمدتاً با خونریزی و یا به بند و زنجیر کشیده شدن اعضای رژیم قبلی همراه بوده است. در دو قرن اخیر در این کشور انتقال قدرت حتی با کشتن پدر با دسیسهٔ پسر و یا کشتن پسر با توطئه ای از جانب پدر، کور کردن برادر و در کم خشونت ترین حالت، زندانی کردن کسانی به این ظن که ممکن است در آینده سر به عصیان بردارند، کاری معمول و عادی و عملی پذیرفته شده در جهت بقای نظام بوده است.

در مورد بعضی از شاهان حتی این شک وجود داشته که پسر خود را به این دلیل که محبوبیتی بیشتر از خود وی نزد مردم داشته است، بشکل مرموزی مسموم نموده تا بقای سلطنت خود را تضمین نموده باشد و یا پسری در تاریخ متهم است که پدر خود را کشت و قاتلین پدر خود را به مقامات بالای دولتی گماشت.

امروز از نظر بعضی ها، دوران سلطنت خانوادهٔ نادرخان به دلیل امنیت و استقراری که در آن دوره در افغانستان حکمفرما بود، دورانی ایده آل بشمار می آید اما اکثراً فراموش می شود که آن امنیت و آرامش و سکوت در سایهٔ وحشت و استبدادی بمیان آمد که صدراعظم هاشم خان بر کشور مستولی ساخت. در آن دوران همه کسانی که ظن همفکری با شاه امان الله خان بر آنان می رفت یا کشته شدند و یا به زندان افتادند. دامنهٔ این دشمنی بحدی گسترده بود که حتی نام های گذاشته شده بر اماکن عمومی و مکاتب را نیز که اثری از نظام سابق برخود داشت، تغییر دادند.

کمونیست ها وقتی با کودتای هفت ثور به قدرت رسیدند، به دلیل ضعف حمایت مردمی، بیش از هر رژیم دیگر به کشتار مردم پرداختند. اگر در رژیم های قبلی، سران و شخصیت های شناخته شدهٔ نظام قبلی بعنوان دشمن هدف بودند، برای رژیم کودتایی هفت ثور، دشمن تنها اعضای رژیم سابق را شامل نمی شد بلکه، این دایره بحدی گسترده شد که همه افراد جامعه از هر قشر و طبقه ای را در برگرفت. یک نگاه به لیست پنج هزار قربانی که در نخستین روزهای بقدرت رسیدن این رژیم به قتل رسیدند، برای اثبات این ادعا کافیست. در آن لیست، قربانیانی از هر گروه، از کارگر و دهقان و افسر نظامی گرفته تا متعلم و محصل و استاد دانشگاه را می توان یافت.

در دوران حاکمیت کمونیست ها در افغانستان، بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن از مردم افغانستان کشته شدند و میلیون ها تن نیز مجبور به ترک کشور گردیدند. بنا براین حس انتقام جوئی از اعضای رژیم قبل باید در میان مجاهدین بسیار شدید می بود و آنان با سرنگون کردن رژیم قبلی، باید از هواداران آن رژیم بشدت انتقام می گرفتند.

هنگام سرنگونی رژیم نجیب، بسیاری از اعضای عالیرتبهٔ رژیم قبل به شمول ببرک کارمل و داکتر نجیب در افغانستان بودند که مجاهدین می توانستند به انتقام آنهمه خون هایی که مسوولیت مستقیم آن بدوش همین عناصر بود، آنها را محاکمه نموده و اعدام کنند و یا لا اقل به زندان بکشند اما چنین نکردند. آنها برخلاف سنت گذشته، نه به کشتن دشمنان دست زدند و نه آنها را به بند کشیدند.

صبغت الله مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان بعد از اینکه به کابل آمد برای نشان دادن حسن نیت مجاهدین، در برابر اعضای رژیم سابق اعلام عفو عمومی نمود و از مجاهدین خواست تا به این فیصله احترام بگذارند.

در آن زمان کسانی از رژیم سابق در کابل زندگی می کردند که دست شان آغشته به خون صدها و حتی هزاران مجاهد بود. کسانی که بخاطر همین جنایات از رژیم سابق مدال افتخار و لقب قهرمانی گرفته بودند

ص۷

هشت ثور نماد یک عظمت تاریخی

■ پوهنمل سید عنایت الله شاداب

تاریخ جوامع انسانی و زندگی ملت ها درگذر زمان، آگنده از حوادث و رویداد ها است، حوادث و رویداد هایی که گاهی قرین سرور و شادمانی هاست، زمانی نشانه و عامل غم و اندوه بوده و وقتی هم، آمیزه ای است از شادی ها و اندوه و مصیبت ها. افتخار آزادی ملت مجاهد افغانستان از سلطهٔ توسعه جویانه و پاکی دامان این سرزمین از لکهٔ تجاوز و اشغال اتحاد شوروی وقت بحیث یک افتخار تاریخی است که از آن به معجزهٔ قرن یاد شده است، نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد.

خیزش و رستاخیز مردمی افغانستان به رهبری نهضت اسلامی در برابر تجاوز عریان اتحاد شوروی و حماسه آفرینی های این ملت غیور و سر افراز، در برابر ارتش متجاوز و ایادی مزدوران که در نهایت منجر به شکست یک ابر قدرت دوران جنگ سرد گردیده و علمبرداران تجاوز از آن به زخم خونین تعبیر کردند، بجا خواهد بود که از این ملت سر افراز به حیث معجزه آفرینان قرن یاد کرد.

آری! حماسه آفرینی تاریخی ملت مجاهد افغانستان شادی آفرین از آن جهت است که از یکطرف پای تجاوز را قطع کردند و متجاوزان شرمسارانه ازین کشور فرار نمودند و در نتیجهٔ این شکست، جهان دو قطبی شکل دیگری به خود گرفت.

سرزمین اسلامی تحت اشغال آسیای میانه شاهد آزادی را در آغوش کشیدند، اروپای شرقی آزاد شد و دیوار برلین درهم شکست و تندیس های نظریه پردازان، برده سازی ها و غاصبان آزادی فکری برزمین افتیدند و پیش از این همه پای متجاوزان درکشور قطع گردید و ایادی مزدور با ذلت و سیه رویی اکثراً در خدمت گزاری و پای بوسی دستگاه هایی قرار گرفتند که قبلاً شعار مرگ و نفرین را نثار آنها می کردند. اما امروز از این تاریک خانه های استخباراتی، نیرو های آزادی بخش و مجاهدان سر افراز این سرزمین را اماج هزاران تهمت و افترا قرار می دهند.

بلی! طبیعت زندگی همین است، هرکس، هر گروهی، گروه حریف خود را آماج طعنی قرار می دهد و تهمت های را به سوی آن حواله می کند. اما معیار های قبول شده وجود دارند که می توان بر مبنای آن گروهی را محکوم کرد و گروهی را برائت داد.

برای برائت مجاهدین و نیروهای آزادی بخش همین افتخار بس است که در نیمهٔ دوم قرن بیست، دو بار وطن را از چنگال تجاوز سرخ و سیاه آزاد کردند و زمینهٔ آزادی را برای آنهایی در این وطن آماده کردند که اکنون آزادانه هرچه را که می خواهند، می گویند.

اما این که چرا مجاهدان نتوانستند، از ثمرهٔ جهاد بهره برند، و مردمی که با قبول همه رنج ها و مشقت ها جهاد را به پیروزی رساندند، مورد بی مهری قرار گرفتند حرفی است که باید در مورد آن چیزی گفت و سوال ها و پرسش هایی را مطرح کرد.

نخست این که، پیروزی جهاد افغانستان در چه مرحله صورت گرفت و چرا مجاهدین و رهبری آن ها مورد قبول خاطر قدرت های منطقه و جهان قرار نگرفتند؟

و چرا مجاهدین نتوانستند حکومت مورد دلخواه ملت را ایجاد کنند که نیاز های مردم را تأمین کنند؟؟؟

در مورد اینکه پیروزی جهاد افغانستان، درچه مرحلهٔ صورت گرفت، باید یاد آور شد که این پیروزی همزمان با اوج گیری خیزش های اسلامی در سراسر جهان صورت گرفت و انقلاب اسلامی ایران هم با شعار نه شرقی نه غربی که از شعار های نهضت جهانی اسلام در خاور میانه به شمار می رفت، بر اریکهٔ قدرت تکیه زد که حاکمیت های مسلط بر تعیین سرنوشت جهان به چالش گرفت.

از جانب دیگر شکست و افول ستارهٔ بخت یکی از دو بازیگران دوران جنگ سرد، اتحاد شوروی را که عامل عمدهٔ آن همان مقاومت جانانه و جهاد ملت افغانستان به شمار می رفت، زمینه ساز آن شد که ایدیولوگ ها و اندیشه ورزان جهان غرب در رأس امریکا، نظریهٔ نظم نوین جهانی را به نشخوار گیرند و "فوکویاما" نظریهٔ پایان تاریخ را عنوان کند و "هانتنگون" هم نظریهٔ جنگ تمدن ها را.

این دو نظریه پیام های ویژهٔ خود را داشتند. یکی ازین پیام ها این بود که، جهان بعد از ختم جنگ سرد باید در زیر سقف نظم نوین تافته و بافتهٔ غرب با افکار و اندیشه های زندگی نماید.

پیام دوم هم این که، حرکت ها و جنبش های که مانع گسترش این نظم نوین می شوند – چه در سطح دولت و چه در سطح ملت ها – باید آماج تبلیغات و تهمت ها گردند تا چهره های واقعی آنان بحیث جنبش های برخاسته از متن توده ها و باور های آنان درنزد مردم مسخ گردد.

این بود تصویر مرحله ای که جهاد افغانستان در آن شاهد پیروزی را به برکشیده بود. و رمز راه اندازی توطئه ها و دسایس علیه حکومت مجاهدین در سطح منطقه و جهان را باید در چنین سطحی به خوانش گرفت و این که چرا مجاهدین نتوانستند در ایجاد حکومت مورد توقع مردم موفق گردند سوالی است که در پاسخ آن قرائت های مختلفی صورت گرفته و می گیرد.

البته عوامل مختلفی برای آن وجود دارد که مهمترین آن همانا آزمندی و توسعه جویی همسایگان و مداخلهٔ قدرت های فرا منطقه است، نه عوامل دیگر.

تاریخ معاصر کودتا ها و انقلاب ها در سطح منطقه و جهان گویای این حقیقت است که رهبران کودتا ها به پشتیبانی قدرت های منطقه ای و جهانی برای چندین دهه رهبری کودتا های خویش را به گونهٔ مستبدانه به پیش برند.

اما حالا که سالگرد پیروزی مجاهدین در هشت ثور است، مجاهدین در چه موقعیتی قرار دارند و آیا مسوولیت خویش را در پاسداری ازاین پیروزی ادا کردند و سرنوشت این پیروزی در آینده چگونه رقم خواهد خورد، سوال هایی است که همه راستین فرزندان این ملت حماسه آفرین را به حیرت واداشته است. بسیار غلط خواهد بود که عناصر چیزفهم و آگاه از جنبش رهایی بخش این ملت بزرگ به گونهٔ زندگی نمایند که شعار آن را "هرچه بادا بادا " تشکیل می دهد.

همه عناصر آگاه از خواسته های دوران معاصر حرکت نبض زمان، مسوولیت دارند که نگذارند ره آورد قلم و قدم مبارزه و جهاد شان را، گرد و غبار گردبادهای مرحلهٔ کنونی که چهرهٔ ره آورد بزرگ را مخدوش نماید.

فصل زرین تاریخ معاصر افغانستان همین فصل جهاد آزادی بخش است که با دادن هزار در هزار شهید و معلول، وطن را آزادکردند و در سایهٔ انبوه درخت آن، همه از صالح تا طالح آزادانه نفس می کشند.

درود بر روان پاک شهدای راه جهاد و مقاومت و درود بر قافله سالاران این خیزش عظیم، در رأس شهید پروفیسور برهان الدین ربانی و شهید قهرمان ملی احمد شاه مسعود.

هشتم ثور

روز پیروزی حق بر باطل

□ سید اسحق دلجو حسینی

با درود فراوان به ارواح پاک و مطهر شهدای قهرمان و مجاهد ملت مسلمان افغانستان و با عرض تبریک به پیشگاه ملت بزرگ و مجاهد پرور و خانواده های شهداء و معلولین و معیوبین!

سر انجام اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، اتحاد جماهیر شوروی، با تحمل تلفات جانی و مالی و شکست معنوی سنگین، خاک افغانستان را ترک و به شکست زبونانهٔ خود اعتراف کردند. رژیم دست نشاندهٔ آنها سقوط کرد و مجاهدین پس از چهارده سال مقاومت و پایداری به حمایت ملت، در هشتم ثور ۱۳۷۱هجری شمسی اعلام پیروزی کردند. مهمترین پیام این پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان به جهانیان این بود که تسلیحات پیشرفتهٔ نظامی و اردوی نیرومند به تنهایی نمی تواند انسان فاقد هدف انسانی و اشغال گر را به پیروزی برساند، بلکه پیروزی بر دشمن اولاتر به همه نیاز به ایمان، عقیده و هدف برحق دارد، که روس و دست نشانده گانش فاقد آن بودند. ملت مجاهد افغانستان با وجود عدم دسترسی به ابزار پیشرفتهٔ نظامی و تسلیحاتی، برای پیروزی و کسب استقلالش حاضر به هر نوع قربانی بود و سرانجام بر دشمن تا به دندان مسلحش غلبه حاصل نمود.

اما با درد و تأسف بسیار که بعد از این پیروزی بزرگ و سقوط خفت بار دشمن، جنگ هایی در گرفت و در نتیجه بازی بزرگ روس و امریکا و غرب و نوکران منطقه ای شان، و بجا ماندن سرزمین سوخته، هزاران انسان مظلوم با آرمان های والا و مقدس قربانی منافع استراتژیک و غیر انسانی قدرت های بزرگ شدند. ده ها هزار کودک مظلوم توسط مین هایی که دشمن بر زمین کاشته است مانند غنچه های بهاری پر پر شدند و همچنان پرپر می شوند و برای تمام عمر از سلامت محروم می گردند. برعلاوه بیشتر از یک میلیون شهید، ده ها هزار معلول و معیوب بدون پوشش قانونی و غرامت جنگی و رسیده گی، و صدها هزار خانواده بی سرپرست بی مدرک حمایت و بی معاش؟، از این هجوم وحشیانهٔ اردوی سرخ و عمال خائن آن بجا مانده است.

ظهور گروه های ضد بشری تروریست مانند گروه تروریستی القاعده و طالبان که برای مدتی بر این کشور مسلط شدند و در این مدت آنقدر فجایع ببار آوردند و آنقدر آدم کشتند که از شمار و حساب بیرون است. این دسته های جنایت پیشه و ویرانگر در پیوند با باندهای مافیای بین المللی قاچاق، افغانستان را به مزارع کشت و تولید مواد مخدر مبدل ساختند. و از کشوری که به دست های ناپاک روس و عمالش به ویرانه ای مبدل شده بود تل خاک و خاکستری بجا گذاشتند. تا توانستند آدم کشتند، و کمر به ترور سران و نامداران این مرز و بوم بستند. چرا چنین شد؟ و چه پیش آمد که ملت پیروز به چنین روزی گرفتار آمد؟ مسلم است که در این مورد عوامل زیادی دخیل است. البته که آغاز این ویرانی گسترده با کودتای سیاه و خونین، ضباط و خورده ضباط خلقی و پرچمی و به (روایت اسناد فراوان) حمایت بی دریغ روس ها صورت گرفت.

" اسناد مربوط به دوران بعد از کودتای سیاه ثور و روی کار آمدن دولت دست نشاندهٔ کمونیستی روس ها، پیرامون کمک های مادی و تسلیحاتی ارتش شوروی سابق به دست نشانده گان تازه به قدرت رسیده شان، اختلافات درونی کمونیست ها، مشکلات پیش پای آنها، بی تجربگی و ناتوانی این دولت در حل مشکلات، کشتار بی وقفهٔ اقشار مختلف مردم بدون گناه، تلاش بی وقفهٔ خلقی ها و پرچمی ها برای کشاندن پای ارتش سرخ به درون کشور! و دعوت از سایر کشورهای کمونیستی جهت اعزام نیروی نظامی به افغانستان، و احتراز روس ها در گام نخست از پذیرش خواست کمونیست ها جهت اعزام نیروی نظامی بداخل افغانستان با عجلهٔ تمام! در مجموع مورد بحث آمده است که از دههٔ هفتاد سدهٔ بیستم بحث افغانستان بتدریج چنان وزنه ای در سیاست راهبردی شوروی پیدا می کند که دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی دست به ایجاد کمیسیونی بنام افغانستان می زند.

چگونگی سقوط گام به گام اتحاد جماهیر شوروی در برابر مقاومت و فداکاری ملت مجاهد، به روایت اسناد محرمانه که بعداً افشا گردیده است نشان از پوچی و غیر علمی بودن تفکر مادی کمونیستی می نماید و تمایانگر قلدری و سطحی نگری سران رژیم کمونست روس دارد، که به گوشهٔ بسیار ناچیزی از آن پرداخته خواهد شد.

"در ابتدا دستگاه حاکم شوروی ترجیع می دهد منافعش را غیر مستقیم به وسیلهٔ یک دولت با ثبات! از راه هایی تأمین کند تا از راه اعزام مستقیم نیروهای نظامی به افغانستان جلوگیری شود".

۱. اعزام کارشناس نظامی جهت راهنمایی افسران اردو، چنانچه برژنف رئیس کل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی در دیدارش با تره کی به تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۷۹ میلادی یعنی کمتر از یک سال بعد از کودتا تأکید می کند که بیش از ۵۰۰ جنرال و افسر روس در نزد شما مشغول بکار اند.

۲. ارسال بی دریغ جنگ افزار در سند ضمیمهٔ پروتوکل شماره ۵۲ ماه مئی ۱۹۷۹ میلادی دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی خطاب به سفیر شوروی در کابل آمده است: "رهبری شوروی تلاش دارد که در سال های ۱۹۸۱ — ۱۹۷۹ به افغانستان بطور رایگان وسایل خاص نظامی به بهای ۵۳ میلیون ربل ارسال کند، از آن جمله ۱۴۰ دستگاه مین یاب و توپخانه، ۹۰ تانک، ۴۸ هزار تفنگ مسلسل، ۱۰۰۰ نارنجک انداز و ۶۸۰ طیاره جنگی و نظامی"

روس ها در ارزیابی قوا و امکانات شان چنان دچار توهم بودند که پیشنهادهای میانجی گیرانه از سوی برخی کشورهای غربی که بسود طرفین درگیر بود، را رد کرده و بدین ترتیب فرصت های موجود برای حل سیاسی مسئله را از آجندای کارشان بکلی خارج ساخته بودند!.

روس ها چنان به پیروزی خود اطمینان داشتند که خواسته های بسیار مشکل و دشواری را در برابر کشورهای غربی مطرح می کردند. "آنهائی که تجاوز علیه افغانستان را سازمان دهی می کنند؟! و در پس این تجاوز ایستاده اند، آنهایی که نقشهٔ جنایت کارانه علیه افغانستان می ریزند! که وجود مستقل و امنیت آن ارتباط مستقیم با امنیت اتحاد شوروی دارد، می بایست عذر خواهی کنند.!"

هنگامی که رهبران روس اوضاع افغانستان را این چنین ارزیابی می کردند غافل از بحران های در پیش روی داخلی خود بودند. بدلیل رکود فراگیر اقتصادی و اجتماعی، بحران های سیاسی حاصل از ساختار کهنه و صلب دستگاه حزبی و دولتی و بی ثباتی سیاسی، در نتیجه درگذشت رهبران حزب کمونست (برژنف، آندره پوف، وچرنینکو) در فاصلهٔ زمانی کوتاه و نیز فاصلهٔ عمیق میان مردم و حزب و دولت شوروی، جامعهٔ این کشور به بیماری زار و نزار و رو به مرگ تبدیل شده بود. جنگ در افغانستان نیز زخم خون چکانی بر این پیکر بی رمق و مشرف به موت آن بود که آخرین توش و توان این بیمار مشرف به مرگ را لز او گرفت. در چنین شرایطی بدیهی بود که دیگر دستگاه حاکم شوروی نتواند به روال عادی سابق حکومت کند. روی کار آمدن گورباچوف پاسخی بود به ضرورت تغییرات اساسی در همه عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی، و جامعهٔ شوروی و حل مشکلات بی شمار آن از جمله مشکل افغانستان.

نخستین نشانه های تغییر در سیاست شوروی در برابر اوضاع افغانستان در مجموعهٔ اسناد موجود بصورت اختلاف نظر در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی برسر ببرک کارمل بروز می کند. در حالیکه گورباچوف معتقد بود که کارمل از لحاظ سلامتی و روانی فرسوده شده است او شروع به تحریک رهبران علیه یکدیگر کرده است. در ادامهٔ بحث های غیرمستقیم در مورد اوضاع افغانستان، سرانجام دفتر سیاسی حزب کونیست شوروی به تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ میلادی به شکست خود در افغانستان اعتراف می کند.! در این نشست گرومیکو پس از سال ها جنگ و ویرانگری به همان نظر برخی میانجی گران غربی در آغاز تجاوز شوروی به افغانستان می رسد و اعلام می دارد: "جنگ در افغانستان می بایست بدین صورت به پایان رسد! که افغانستان یک دولت بی طرف شود. هنگامی که ما نظر موافق خود را در مورد حمایت نظامی اعلام کردیم، آشکارا دچار اشتباه در ارزیابی بودیم. شرایط اجتماعی افغانستان یک راه حل سیاسی در مدت زمانی کوتاه را ممکن می سازد؟!". در همین نشست برنامهٔ خروج نیروهای شوروی از افغانستان طی دو سال تصویب گردید.؟!: تنگ نظری و ضعف بصیرت نسبت به حقایق زندگی، تاریخ و سنن الهی در جهان خلقت در این دیدگاه ها به شدت دیده می شود. سردمداران حزب کمونست چیز های را در خیال می پرورانیدند که واقع شدنی و تحقق پذیر نبود. آنها وقایع و حوادث را برخلاف حقیقت آن فهم و درک کرده بودند. و مطابق به اوهام و خیالات اندیشهٔ مادی جای گزین شده در ذهن شان آنرا تفسیر و توجیه می کردند، که هیچ تعلق و ارتباطی به قانون مندی هستی که سنن الهی است در افکار و احساسات، و اخلاق و نظامات شان اعم از: سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نداشت. آنها می خواستند با وسایل وهمی و اسلوب های خیالی شان اوضاع را تغییر دهند! و برای رسیدن به اهداف غیر مشروع به اقدامات مجهول و زود گذر و آنهم با خشونت تمام و شدت عمل و زور اسلحه و زندان و تبعید متوسل می شدند. سر انجام عمل کرد شان ویرانی، و خرابی غیر قابل جبران بود و از گذشته پشیمانی و عذر خواهی؟! و بازگشت به اول را در پی داشت."

برای دستگاه حاکم شوروی روشن بود که دولت دست نشاندهٔ آن در دراز مدت توان پایداری را در برابر مجاهدین ندارد و سند فوق محرمانه ای خطاب به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی به تاریخ ۹ فبروری ۱۹۸۹ میلادی حاوی گزارش دیدار بازف (وزیر دفاع وقت چماهیر شوروی) با نوکران داخلی شان پس از عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان موئید این واقعیت است. در طی این گفتگوها نجیب با اصرار پافشاری می کرد که اگر طرف شوروی در ارسال مواد غذایی و مهمات یاری نرساند و از قلمرو شوروی بمباران هوایی مواضع مخالفان صورت نگیرد، او نمی تواند مسوولیت حفظ قدرت را بعهده گیرد!.

علیرغم همه تلاش های سیاسی و نظامی سرانجام هیئت حاکمهٔ شوروی به ناتوانی و ضعف دولت نجیب در افغانستان اعتراف کرده و ناگزیر به تغییر سیاست خود در این کشور شد. این چرخش در کنفرانسی زیر عنوان "راه خروج از وضعیت پیش آمده در افغانستان" که در مسکو برگزار گردید به روشنی آشکار شد. شرکت کننده گان در این کنفرانس عبارت بودند از کارشناسانی از وزارت خارجهٔ شوروی، ک گ ب، وزارت دفاع، سایر وزارت خانه ها، انستیتوت اکادمی علوم، جنب کمیتهٔ مرکزی، حزب کمونیستی شوروی، اکادمی علوم اجتماعی کمیتهٔ مرکزی، شعبهٔ بین المللی و شعبهٔ سیاست ملی کمیتهٔ مرکزی، جمع بستی از گفتگوها در سندی خطاب به کمیتهٔ مرکزی ح ک ش، درج شده است. این سند نشان می دهد که علیرغم فرود آمدن حاکمیت شوروی از برج ادعاهای ایدئولوژیک و پوچی و واهی بودن شعارهای دهن پُرکن و میان تهی (شکست ناپذیری و برگشت ناپذیری) آنچه ثابت باقی مانده منافع استراتژیک این کشور در قبال افغانستان است؟. جالب این جاست که در این کنفرانس برای نخستین بار بجای "منافع جماهیرشوروی" از "منافع روسیه" سخن رانده شده است! و از نسبت به روندهای جاری در آسیای میانه ابراز نگرانی می شود، تهدید آمیز بودن این روندها برای منافع روسیه است. بر اساس همین منافع روس ها در جستجوی راه حل مشترکی با امریکایی ها در مورد افغانستان بوده و کوشیدند دولتی در افغانستان سرکار بیاید که نسبت به روسیه موضع خصمانه نداشته باشد! از این رو بقول روس ها "ضد انقلاب" و "راه زنان مسلح"!؟ از سوی روس ها بمثابه "مخالفین مسلح سازش ناپذیر!" تغییر نام یافته اند. و به رسمیت شناخته شدند! و نقشهٔ روی کار آوردن دولت ائتلافی در دستور کار قرار گرفت. بسیاری از این کار شناسان در این نشست خاطر نشان کردند که، دولت مورد حمایت روس ها در مجموع اوضاع کشور را در کنترول ندارد و در اصل دارای خصلت موقتی است؟! وظیفهٔ ما عبارتست از آنکه، در ایجاد یک دولت تفاهم ملی در افغانستان نقش ایفاء کنیم.

در همین رابطه شرکت کنندگان در گردهمایی این نظر را مطرح کردند که زمان آن رسیده است، در مورد برخورد مان با مخالفین مسلح سازش ناپذیر! و "ائتلاف پیشاور" باز اندیشی کنیم و آن را بعنوان یک نیروی واقعی سیاسی برسمیت بشناسیم.

ص۷



"شهیدستان نویسم نام میهن"

روح همه شهدای نهضت اسلامی، دوره های جهاد، مقاومت و مبارزه علیه تروریسم شاد باد!

□ ثامر

تاریخ شاهد است که، حق و باطل در طول ادوار تاریخ در برابر هم قرار داشته، ملت های می توانند آزاد و سرافراز زیست نمایند که متحد باشند و از معتقدات، ارزش ها، نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشورشان در برابر هرگونه تجاوز و مداخله، قیام کنند و تا سرنگونی متجاوز چون کوه استوار بایستند. آنانی که شهادت در راه خداوند، نوامیس ملی، ارزش های دینی و میهنی را از جمله آرمان های شان می دانند و اندرین راه جان می دهند، بدون تردید آنها نمرده اند بلکه، زندهٔ جاویدان اند. ارشاد پرودگار است: "هرگز به آنها که در راه خدا کشته می شوند و شربت شهادت می نوشند مرده مگویید." و در جایی دیگر می فرماید: "و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید بلکه، زنده اند ولی شما نمی‌دانید."

از ایثارگری و قهرمانی و فداکاری و جهاد ملت مسلمان افغانستان در برابر اشغالگران انگلیس و پیش از آن که بگذریم، در سه دهه و اندی مبارزات برحق مردم مسلمان کشورما در برابر نیروی تا به دندان مسلح اتحاد جماهیر شوروی، چون آئینهٔ تمام نمای در برابر دیده گان مردم ما و جهانیان قرار دارد که توانستند دشمنی را به زانو درآورند که کشورما را وسیله قرار داده، چشم به جاهای دورتری دوخته بود. اما در برابر این ملت بدون اسلحه، اما مجهز با سلاح ایمان، بعد از نُه سال درگیری طاقت فرسا، سرانجام با دادن تلفات مالی و جانی، به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۸شرمسارانه از راهی که آمده بودند، بر گشتند.

مردم مسلمان افغانستان جانبازانه در برابر متجاوزین و ایادی آنها ایستادگی کردند، ابتدا در گوشه و کنار کشور در برابر رژیم دست نشانده ای شوروی وقت، مردم با دست خالی قیام کردند که رفته رفته همه گیر شد و بجز مراکز شهرهای بزرگ، به دست مجاهدان اداره می شد. درنتیجهٔ این قیام های مردمی و مجاهدت و ایثارگری ملت بزرگ افغانستان بودکه به تاریخ هشت ثور۱۳۷۱ هجری خورشیدی رژیم کودتایی ۷ ثور ۱۳۵۷سقوط کرد و حکومت اسلامی تشکیل شد.

جانبازی و ایثار و فداکاری مردم مسلمان کشورما در آزادیخواهی و گسترش عدل و دفع تجاوز و کفر و کمونیزم کم نظیر است. ملتی که حدود سه میلیون شهید تقدیم نمود تا قانون خداوند حاکم گردد. مردمی که ابتدا در هرات باستان در یک قیام تاریخی (۲۴ حوت ۱۳۵۷) ۲۴۰۰۰ شهید تقدیم بارگاه الهی نمود تا فساد و رذیلت محو گردد. ملتی که در پایتخت کشور شبانگاه سوم حوت ۱۳۵۸ با سلاح ایمان و عقیده و با سردادن نعره های کفر ستیز الله اکبر، کاخ کرملین را به لرزه درآورد، و در فردای آن به جاده ها برآمدند و نفرت و انزجار شان را نسبت به تجاوز و حکومت دست نشانده، تبارز دادند که در این حادثه حدود ۵۰۰۰ تن شهید دادند. بقول شاد روان استاد خلیلی:

"کشتگانند ولی زندهٔ جاویدانند"

دست های قدرت طلب و آنهایی که به کمک بیگانه ها و با کشتار، شکنجه و آزار می خواستند در کشوری به نام افغانستان به حاکمیت برسند، از مردم قربانی گرفتند، میلیون ها تن را به شهادت رسانیدند، معلول و معیوب ساختند، در کنج زندان های مخوف اذیت و آزار نمودند، بصورت جمعی شب هنگام با چشم ها و پای ها و دست های بسته زیر خاک کردند. که کشف گورهای دسته جمعی در مقاطع و در مناطق مختلف، اعلام لست دوازده هزار نفری توسط امین و ارایهٔ لست پنج هزار نفری کشته شده گان توسط امان الله رئیس تحقیق اگسا به حکومت هالند، شاهد این ادعاست.

چه تعدادی را که جنایت کاران و دژخیمان زمان به شهادت رسانیدند و بستگان شان بدست های خود به خاک سپاریدند و چه تعداد شهدای گمنامی است که هنوز هم به امید دیدار آنها، خانواده ها و بستگان شان لحظه شماری می نمایند.

حفیظ الله امین از رهبران حزب خلق زمانی که رهبرش تره کی را به منظور بدست آوردن قدرت سیاسی به دستور اربابان کرملین کُشت، بخاطر اینکه از جنایت و کشتاری که این حزب با رسیدن به قدرت انجام داده بود، خود را شریک وانمود نکرده باشد، لست دوازده هزار زندانی را که به شهادت رسانیده بودند، در وزارت داخله به دید عام قرار داد و اینهمه جنایت نا بخشودنی را به دورهٔ حاکمیت تره کی حواله نمود. که این عمل مردم ما را در سوگ نشاند و آتش خشم شان در برابر حاکمیت بیشتر از پیش زبانه کشید.

سارنوالی کشور هالند از یک لست ۵۰۰۰ نفری آن عده افغان هایی پرده برداشته و بدست نشر سپارید که در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ توسط اگسا - دستگاه استخباراتی رژیم کمونستی — شهید شده اند. حکومت هالند این لیست را بعد از تحقیقات در مورد شخصی به نام امان الله که سابق رئیس تحقیق اگسا — وی در جریان مصاحبه برای پناهنده گی خود تمام این حقایق را اقرار کرده و حتی از گذاشتن امضا در زیر سند اعدام ده ها نفر انکار نکرده است - بوده، به نشر رسانیده بود. که به نام "لست مرگ "یاد می شد.

ملت بزرگ افغانستان در چند دههٔ اخیر جمع کثیری فرزندانش را در راه دفاع از وطن و دین و آزادی به پیشگاه خداوند جل جلاله تقدیم کرده است که روان همه را شاد و جایگاه همه را بهشت برین می خواهیم. اندرین راه رهبر جهاد و مقاومت، رهبر فقید جمعیت اسلامی افغانستان، رئیس جمهور پیشین دولت اسلامی و رئیس شورای عالی صلح، استاد برهان الدین ربانی توسط شخص انتحاری بنام پیک صلح در ۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰ در منزلش در کابل جام شهادت نوشید و سپهسالار دوره های جهاد و مقاومت، قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود در ۱۸ سنبلهٔ ۱۳۸۰ با انفجاری توسط دوتن عرب بنام خبرنگار، در خواجه بهاء الدین ولایت تخار شهید شد.

تعدادی از رهبران و جوانان نهضت اسلامی در اوایل به قدرت رسیدن کمونیست ها و پیش از آن به شهادت رسیدند، جمع کثیری در دورهٔ جهاد و تهاجم اتحاد شوروی سابق شهید شدند، تعدادی هم در دورهٔ مقاومت به درجهٔ رفیع شهادت نایل گشتند، رهبر جهاد و مقاومت و شهید صلح و برخی از فرماندهان دوره های جهاد و مقاومت، علمای کرام و متنفذین قومی (که قتل های هدفمند و زنجیره ای خوانده می شد) در سال های اخیر به شهادت رسیدند، که این سلسله و کشتار مردم بی دفاع و نیروهای امنیتی و دفاعی کشورما تا حال هم در اثر انتحار و انفجار و جنگ، ادامه دارد.

مردم همیشه در صحنهٔ کشورما در تمام ادوار، در جنگ، صلح و بازسازی، جان نثارانه و در حد توانایی وظیفهٔ خود را بصورت احسن به انجام رسانیده اند. در تاریخ ملت ها، روزهایی تاریخی و قابل افتخار وجود دارد. در کشور عزیزما افغانستان نیز روز هایی تاریخی و پرافتخاری داریم که عمده ترین آنها، همان روزهایی است که مردم متدین، مجاهد، آزاده و سرافراز ما در دفاع از دین، آزادی، استقلال و حاکمیت ملی شان در برابر قدرت های مهاجم، قیام کردند و سرانجام ملت افغانستان از آنها پیروز به در آمده است.

در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، قیام های مردمی هُشداری بود به حکومت دست نشانده تا جلو جنایات، افراطی گری و وابستگی به ایدیولوژی کمونیستی را بگیرد. اما این قیام های مردمی سبب هراس رژیم گردید، سراسیمه شدند، مردم بیدفاع را هدف سلاح ثقیل و خفیف قرار دادند و در چندین مورد، جمعی از هموطنان ما به شهادت رسیدند، برخی جراحت برداشتند و تعدادی راهی سلول های مخوف زندان ها شدند. سرانجام خشم مردم بیشتر شد و جهاد مسلحانه آغاز گردید، دیدیم که خون مردم شرافتمند و هدفمند کشورمان موجی شد که بنیاد رژیم دست نشانده و کمونیزم را برکَند.

ص۵



این شهیدان گُل سرخ چمن رحمانند / مایهٔ ناز زمین مفخرت انسانند

گرامی داشت از روزهای تاریخی و ارج گذاری به قهرمانان و یادبود از شهداء و جانبازان قیام های ملی و مردمی که به خاطر آزادی کشور و دفاع از تمامیت ارضی، دین، نوامیس ملی و حفظ ارزش ها، جانبازانه در برابر اشغالگران، متجاوزین و زدودن نابرابری های حاکم بر جامعه و گسترش عدالت اجتماعی به پا ایستادند و با نثار خون شان، روزهایی ماندگاری را ثبت تاریخ افغانستان نموده اند، که به آن می بالیم و افتخار می نماییم، نباید به باد فراموشی سپرده شود بلکه، این روزهای تاریخی و افتخار آفرین را پاس داشت، از آن بزرگداشت به عمل آورد. هرگونه بی توجهی، نابخشودنی و خیانت به خون و آرمان شهداء محسوب می شود.

دیده شده در کشورهای که شهروندانش مورد ستم و تجاوز قرار می گیرند و در برابر نابرابری ها قیام می نمایند، با دستیابی به پیروزی، روز غلبه بر دشمن را گرامی می دارند، شجاعت و ایثارگری قهرمانان دفاع از حریم کشور را در خاطره های نسل های امروز و فردای شان زنده نگه می دارند، متجاوز را نکوهش و از مقاومت گران، ورثهٔ شهداء و جانبازان تقدیر به عمل می آورند. اما در کشور ما این امر مهم رنگ باخته است.

روزهای ۸ ثور، ۲۸ اسد، ۲۶ دلو، ۳ و ۲۴ حوت، از جمله روزهایی تاریخی در افغانستان است. که باید آن را پاس داشت. مردم ما در برابر متجاوزین تا به دندان مسلح، با دست خالی ولی با انگیزه که همانا حس وطن دوستی و دفاع از ارزش ها و آرمان های دینی و میهنی بود، به دفاع برخاستند و سرانجام دشمن را به شکست و فرار واداشت.

در سال های اخیر، زمانی که سران کشورما در تنگنا قرار می گیرند و می خواهند به مردم رجوع نمایند روزهای تاریخی را وسیلهٔ برای مطرح شدن و بهانهٔ برای ابراز نظریات شان، بزرگداشت می نمایند و در سخنرانی های شان از آزادی دم می زنند، از قهرمانی های مردم سخن می رانند، با بیان تاریخ پنج هزار ساله به خود می بالند، نام شهداء را ردیف و به روان شان درود نثار می کنند، شکست متجاوزین را به افتخار یاد می کنند و ...

در حالیکه خشنودی روح شهداء اینست تا رهروان شان، آرمان های شهداء را به باد فراموشی نسپارند، خُرسندی شهداء بر این است تا رهروان، تعقیب کنندهٔ راه ایشان باشد. در صورتی که رهروان راه شهداء در برابر راهی که شهداء انتخاب و تعقیب نموده اند، بی تفاوتی اختیار نمایند، معامله گری ها در برابر این خون ها صورت گیرد، خیانتی است بس بزرگ در برابر آنانی که جانبازانه قیام نمودند و جان دادند تا وطن و مردم زنده بمانند. یکی از رمزهای عزت ملت ها، وفادار ماندن به آرمان های شهدای شان است اما متأسفانه این آرمان های بزرگ تا جایی به باد فراموشی سپرده شده و در قالب شعار باقی مانده است.

قشر دیگر جامعه، جانبازان (معلولان و معیوبان) به تعبیری، شهدای زنده اند که مورد شفقت و ترحم قرار گیرند. به اساس تحقیقاتی که از سوی برخی سازمان های بین المللی به نشر رسیده، ده درصد کل نفوس جهان را جانبازان تشکیل می دهند، افغانستان از جمله کشور هایی است که بلند ترین رقم افراد معلول و معیوب را دارد، بیشتر این قربانیان، در جنگ های دهه های اخیر صدمه دیده اند. علاوه از جنگ، حوادث طبیعی و ماین نیز تعدادی را در جمع معلولان کشورما افزوده است.

در دوران جهاد و مقاومت و بعد از آن تا امروز دشمنان، قربانی می گیرند، تعداد زیادی شهروندان کشور معلول و معیوب شدند، خسارات مالی نصیب شان گردید، اما توجهی به آنها نمی شود. در حالیکه دولت مسؤولیت دارد تا بر سر معلولان دوره های جهاد و مقاومت و آنانی که تا هنوز قربانی حوادث می شوند و یا در اثر حوادث طبیعی به خانوادهٔ معلولان یکجا شده اند، دست ترحم بکشد تا از محتاجی نجات شان دهند. از گرسنگی، بی خانمانی، بی تعلیمی و حالت فلاکتبار زندگی آن ها خودها را باخبر سازد و به زخم های التیام نیافتهٔ آنان مرهم بگذارد. جانبازان سه دههٔ اخیر و خانواده های شهداء را شناسایی و زمینهٔ کار و آسایش را برای شان فراهم آورد. اما متولیان امور در تحقق آن غفلت می کنند. شماری از این افراد در وزارت شهداء، کار و امور اجتماعی ثبت اند، ماهانه حقوق ناچیزی دریافت می نمایند. آرزومندی بر این است تا به این قشر آسیب پذیر زمینه های توانمند سازی و اشتغال زایی مهیا گردد تا بار دوش خانواده و جامعه نگردیده، روی پای خود بایستند.

هنوز هم دشمنان ناشناخته و تعریف نا شده و دارای هویت مجهول، زیر نام ها و بیرق های گونه گون از مردم افغانستان قربانی می گیرند و زمام داران هم تسلیت می گویند و تقبیح می نمایند و مسوولیت را بدوش گروه و حلقه ای، حواله می دارند! که این گره کشا نیست. اگر واقعاً ارادهٔ برای از بین بردن مخالفان وجود دارد، دولت باید مردم را در جریان اصلی قضایا قرار دهد و برنامه و استراتیژی روشن و عملی ارایه بدارد تا دیگر شاهد قتل، کشتار و نا امنی در کشور نباشیم.

د غویي اتمه، د جهاد د بریالیتوب ورځ

■ رفیق بحر

د پخواني شوروي اتحاد لخوا د گران هیواد د ښکېلاک په پایله کې چې د غویي د اوومې نیټې د کودتاچیانو په وړاندې پیل شوي جهاد زور واخست او مېړني افغان ولس د زمانې د هغې امیراتورۍ پر خلاف خپل سپېڅلي جهاد ته ادامه ورکړه. چې لمر یې په زمکه نه ډوبیده، نو د شلمې پېړۍ کمونستي خونړۍ امپراتورۍ هم د خپل لاسپوڅي رژیم د واکمنانو په څېر، په افغان ولس د ظلم میچنې وگرځولې او په هره هواره او لوړه، غرونو او رغونو کې یې د خپل پرمختللي نظامي ځواک مظاهره وکړه؛ که لاسپوڅو خلقیانو او پرچمیانو د ولس له پرگنو څخه د هر هغه افغان د نیولو او د زندانونو تورو دروازو تر شا دغورځولو پریکړه کړې وه، چې اسلامي شعارونو ته ژمن او یا د اسلامي او افغاني غیرت ښکارندې یې په وجود باندې د ډېرې لرلو او یا پگړۍ تړلو پر بنیاد د هغه د اسلامي هویت او حلیبي ځرگندونه کوله او یوې دینداري یا روحاني او علمي کورنۍ سره تړاو درلوده او یا یې په خپله ټولنه کې د مخورتوب او وجاهت څخه برخمن وو، چې چاته به یې د ملا، چاته د مرتجع او چا ته د خان او اشراف زاده او چا ته هم د اخواني لقب ورکاوه، خو په حقیقت کې یې لدې لیارې غوښتل چې افغان ولس له خپلو دیني او ملي ارزښتونو څخه مخ اړولی او د پرمختگ په نوم د بې دینۍ او الحاد څپو ته ځملوي، څو یې راتلونکی د تاجکستان، ازبکستان، قرغیزستان، ترکمنستان، قزاقستان آذربایجان او... هغو پنځلسو ریاستونو ته ورته شي چې لا تر اوسه یې د خپلواکۍ وروسته هم له نومونو څخه د ووف پسوندونه نه لیرې کیږي

خو افغاني میړني ولس د کارل مارکس، لینن، ستالین، بنیمانون، تروتسکي، مارثون، تسازوچ او ... له حماقته ډکه مارکسي ماتریالستي فلسفه او د خونړي کمونیزم د بامبړانو د اشتراکیت او اجتماع محورۍ (سوسیالیزم) هغه فلسفه لدې امله رد کړه چې له یوې خوا یې د الحاد (دین او مذهب څخه د انکار) داعیه لرله او له بلې خوا یې د خپل بلشویکي انقلاب مناره د انسانانو په ککرو ودرولې وه؛ ځکه د تزاري روسي او په گاونډ کې یې د پراخه یادوشوو اسلامي خاورو په گډون د پخواني شوروي اتحاد له ولسونو څخه د کارگرانو او زحمت کښانو واک ته د رسولو په پلمه ۱،۳۷۶،۶۶۶ انسانان د مرگ کندې ته لیږلي وو، چې له مینځه یې یوازې (۶۵۰۰۰) تنه پانگوال وو او پاتې نور یې د روسیې د خاورې عام وگړي او کارگران وو

افغان غیرتي ولس د خپل زاړه تاریخ له حماسې څخه په الهام اخستنه د وخت امپراتوري پخپل سپېڅلي جهاد سره رنگه کړه او ځوارلس کلونه یې د خونړي کمونیزم د بامبړانو او لاسپوڅو پرخلاف د خپل لرلي ایمان ځرگندونه وکړه او پخواني شوروي اتحاد یې له خپلې خاورې څخه ویستلو ته اړ کړ، چې له امله یې د لاسپوڅي رژیم د ړن

گیدو وار راغی، که څه د لاسپوڅي رژیم وروستي واکمن (هغه چې د دموکراتیک رژیم په لومړیو ورځو کې یې د استخباراتي مسوول په توگه د ډېرو بې گناه افغانانو د مرگ کومې ته د لیږلو فرمانونه لاسلیک کړی وو) د ملي مصالحې منترونه وغړول او کله کله یې د افغانانو غولولو لپاره جوماتونو ته تگ هم وکړ، خو افغان ولس د تره کي، امین او کارمل دغه ملگری هم له پخوا څخه پېژندلی وو او په غوړو وینا گانو او مداري کړنو یې تېر نه وتلو او خپل جهاد ته یې هماغسې ادامه ورکړه، چې بالاخره د غویي اتمه د جهاد د بریالیتوب ورځ وگرځیده خو د مات شوي کمونیزم ځینو قسم خوړلو پتیلې وه چې د افغان ولس له ویاړه ډک جهاد به خپلو موخو او د جهاد د لارویانو او شهیدانو آرمانونو رسیدلو ته نه پرېږدي؛ له همدې امله کمونستي رژیم رنگ شو خو د مجاهدینو تر مینځه کورنۍ جگړې پیل شوې او د جهاد له برمه ډک عظمت یې له پوښتنې لاندې راوستلو، چې پدې لړ کې گاونډیانو هم ورسره خپلې مغرضانه موخې مل کړې او د جهاد د سنگر د ملگرو کورنیو جگړو د ولس دغو دښمنانو (کمونستانو) ته وسله په لاس ورکړه او د جهاد د قافلې د لارویانو پر خلاف منظمه توطیه وکارول شوه، چې لامله یې لا تر اوسه ځینې ناپوهان د غویي اتمه او د غویي اوومه یوشانۍ ورځې گڼي؛ پداسې حال کې چې د غویي اوومه د افغان ولس د پخواني شوروي اتحاد په لاس کې د ښکېل گرځیدلو پیلامه وه او اتمه یې د خلاصون ورځ وه.

خو د یادوشوو لاملونو پر بنیاد د ناهیلېو په څپو خپل منطقي انجام ته په تمامه معنا ونه رسیده او لا اوس هم ځینې د افغان ولس قسم خوړلي دښمنان غواړي د غویي د اتمې ورځې له برمه څخه ډک عظمت را کم کړي خو لمر په دوه گوتو نه پټیږي او نه د سیند اوبه په ناپاکو خولو لگولو سره مرداریږي

حق مجاهدین

■ فقیری

در این هفته، یک بار دیگر از مجاهدین و حق مجاهدین بحث می شود. امروز در افغانستان و در تمام حلقات بشمول گروه های وابسته به چپی ها که دولت استبدادی و یک حزبی را بدست داشتند، به جهاد و مجاهدین احترام می گذارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز این حق را (جهاد و مقاومت) را در دیباچه و متن خویش و به اصول و ارزش های اسلامی که هدف اصلی جهاد و مقاومت بود، احترام گذاشته و خود را پایبند عملی ساختن آن معرفی داشته است؛

جهاد در افغانستان، متعلق به چه کسانی است؟

برخی ادعا دارند که همه مردم افغانستان مجاهد اند و جهاد و افتخارات آن متعلق به همه مردم است. این ادعا درست است ولی هرگاه به جزئیات آن پرداخته شود، حرف و ملاحظاتی وجود دارد:

در این شکی نیست که اکثر قاطع مردم افغانستان مجاهد و پیرو یکی از تنظیم های مجاهدین بوده اند اما همه مجاهد نبوده اند! اقلیتی به نام دولت و یا در یک ائتلاف با دولت های کودتایی و دست نشانده، بر ضد جهاد و ارزش های آن قرار داشتند و راه و روش آن ها کاملاً روشن و ضد اسلامی و ضد میهنی بود. مردم ما در همه نماز ها (الله اکبر) می گویند و در سوم حوت در شهر کابل در شب ها این صدای بزرگ مردم بر ضد شوروی های تجاوز گر و مزدوران شان به نام خدا و (الله اکبر) بلند بود و این صدا و این نعره در تمام جبهات مجاهدین در سراسر افغانستان از هر تنظیم و گروه، بلند بود و بلندی نام خدا را تکرار می کردند.

پس اکثر جامعه مجاهد بوده اند: در سنگر ها قرار داشتند و یا در خانه ها برای مجاهدین وسایل را آماده می ساختند و یا حد اقل در پشت جبهه ها دعا می کردند. در نتیجه اکثر مجاهد و بعضی ضد مجاهد بوده اند.

ثمرۀ جهاد:

تعدادی که به ظاهر از جهاد و مجاهدین تعریف نمایند، می گویند که جهاد در راه خدا بود و خدا به مجاهدین و شهدای آن اجر و پاداش بدهد و نباید در امور کشور مداخله کنند، بلکه اجر آن را از خدا در اخرت بخواهند!؟

درست است که جهاد و همه زحمات در راه خدا و به حکم خدا بود ولی استقرار حکومت خدا و بر قراری عدالت الهی در روی زمین از اهداف عمدۀ مجاهدین در وطول زمان ها است. جهاد به خاطر خدا و در راه خدا ولی در راه تشکیل حکومت اسلامی که احکام خدا بر روی زمین جاری بسازد و این حکم مطلق و بعضی ها دانسته و یا ندانسته پنهان می نمایند، فکر می کنند که مجاهدین را اغفال کرده اند!

پس جهاد در راه خدا، در راه حفظ و آزادی کشور، در راه آزادی و کرامت انسانی، بر ضد ظلم و ستم، علیه حکومات کودتایی و زور گویی، بر ضد کفر و کمونیسم و اقامۀ حکومت عدل اسلامی، از وظایف عمده و اساسی هر مسلمان است.

نشانه های واضح این جهاد در رفتار و کردار مجاهدان و به ویژه استاد شهید رئیس جمهور و رهبر جمعیت اسلامی افغانستان، دیده شده است:

فقط در بخش اخیر یعنی آزادی، دو خاطره از آن شهید گرانقدر یاد آوری می شود: در سالهای جهاد در نشریۀ "مجاهد" تحت عنوان (دین فدای سیاست) مطلبی مخالف یک کشور همسایه به نشر رسیده بود. رهبر شهید، گردانندگان "مجاهد" را به حضور خواست و اعتراض کرد. مسؤولین به آن شهید گفتند: سیاست "مجاهد" طبق فرمایش جناب شما، همیشه آزاد و به دلخواه نویسندگان است. رهبر شهید از آن موضوع مهم گذشتند و به آزادی "مجاهد" کماکان احترام گذاشتند.

بار دیگر در زمان ریاست دولت اسلامی، حین سخنرانی در جمع فرهنگیان اشاره های به آزادی بیان و آزادی نوشتار در دوران جهاد، این مطلب را گوشزد کردند که سیاست ما در همه دوره ها، آزادی بوده و ما از آن حمایت می کنیم. پس از حمایت از آزادی های مشروع، از اصول مجاهدین بوده است. می بینیم که در اکثر کشورها، از سربازان و سرداران نامدارشان در جنگ ها، یاد آوری می کنند و به نام شان و مجسمه های شان در نقاط مختلف کشور و از جمله شاهراه ها و پوهنتون ها و ... می سازند و این خود نمونه و مثال احترام به بزرگان کشور ها است.

در افغانستان عزیز نیز پوهنتون شهید پوهاند ربانی (تعلیم و تربیه) و چهار راه مسعود شهید و.... نمونه های از این قبیل اند و باید به تعداد این نامگذاری های به نام سرداران رشید جهاد، افزوده شود تا نام و خاطرۀ آنان در نسل های امروز و فردای کشور، ماندگار بماند.

تعهد و تخصص:

بعضی ها ایراد می گیرند که مجاهدین سربازان دلیر جنگ بودند اما دارای تخصص نیستند. و کشور نیاز به افراد و رزیده، شایسته و با تخصص دارد!

این ها اصلاً آگاهی ندارند و یا خود را نا آگاه می نمایند که مجاهدین افغانستان، گذشته از تعهد به اصول و ارزش های اسلامی، آزادی و حمایت کشور و جان دادن در راه خدا و حفاظت سرزمین خویش، دارای تحصیلات و تخصص نیز می باشند:

دولت اسلامی یا دولت مجاهدین که پس از سرنگونی ادامۀ کودتا ها در سال ۱۳۷۱ به قدرت رسید، بهترین و بارزترین مثال تخصص و تحصیلات در کشور است. همه رهبران و سران مجاهدین دارای تحصیلات عالی و یک عالم تجربه اند.

این همه رهبران جهادی، افرادی عادی و گمنام نبوده اند که استخبارات نظامی یک کشور همسایه، آنان را از کوچه های پشاور جمع کرده و به رهبری رسانیده باشد؟!

به دور از انصاف و حقیقت است که یک انسان به دور از بی طرفی و بی غرضی، در مورد سران مجاهدین، داوری بی خردانه بکند و آنان را به این نام و آن نام، بدنام سازد؟!

درست است که می توان در مورد افکار نظرها و کارکردهای شان قضاوت کرد و آن را به داوری گرفت. اسلام به هر مسلمان این اجازه را می دهد که شخصیت ها را نقد کنند و بر اعمال شان به صورت سازنده، نظارت نمایند مشروط بر این که غرض آلود نباشد و قصد توطئه و فتنه در آن نهفته نباشد...

حق جهاد و مجاهدین، پذیرفته شده است!

دیدیم که بعد از انتقال مسالمت آمیز و متمدنانۀ قدرت و استقرار ادارۀ مؤقت، بازهم به حق جهاد و مجاهدین احترام گذاشته شد و مجاهدین نامدار به کرسی های حکومت قرار گرفتند. در همه حکومت ها، تعدادی از افراد مهم و شناخته شدۀ مجاهدین سهم داشته اند و...

آیا می دانید و اطلاع دارید که تعدادی از مجاهدین سابقه دار و با تحصیلات عالی بخصوص در سال های اخیر بدون وظیفۀ رسمی دولتی بوده اند؟

این افراد نه صدها بلکه، هزار ها و ده ها هزار در مرکز و ولایات کشور حضور دارند و اما بیکار اند و یا مناصب کوچک را گرفته اند...

حق مجاهدین باید درنظر گرفته شود و این حق محدود و منحصر به چند وزیر پیشین و امروزین نیست و نباید در آنان خلاصه شود.

پیشنهاد اینست تا مجاهدینی که تجربۀ نظامی دارند، بایست در وزارت دفاع، امنیت و امور داخله حضور یابند که بدون تردید با تجربۀ که دارند در از بین بردن نا امنی های امروز ، موثر خواهند بود.

۷ و ۸ ثور در یک نگاه

○ تکساری

۸ ثور نتیجه و عکس العمل ۷ ثور است، که تاریخ معاصر افغانستان را رقم زده است. کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به کمک اتحاد شوروی وقت یکی از تراژیدی های بزرگ، نه تنها در منطقهٔ آسیا و خاورمیانهٔ بزرگ است؛ بلکه این حادثه دنیای آزاد را به تعجب واداشت، که چگونه یک حاکمیت مشروع مورد دستبرد سیاسی قرار می گیرد. همان بود که کشور های امریکایی، اروپایی، اسلامی و عربی انزجار و نفرت خود را از این حادثه نشان دادند.

بعد از استقلال افغانستان این اشغال خسارات هنگفتی مادی و معنوی به کشور ما وارد نمود. حزب دموکراتیک خلق که خود را حزب لینن می خواند و این کودتا را انقلاب برگشت ناپذیر عنوان می نمود. ببرک کارمل مسوول شاخهٔ پرچم این حزب، به افتخار این کودتای ننگین را ادامهٔ مبارزات انترناسیونال می خواند و افراد حزب خود را انسان نوین خطاب می نمود، که با ایدیولوژی مارکسیزم و لینینزم معتقد بود. هیچ یک از رهبران در تاریخ جهان و کشور ها به اندازهٔ رهبران خلق و پرچم مزدور و ناتوان نبودند؛ زیرا حیات خود را وابسته به اتحاد شوروی و حزب لینن می دانستند.

جهاد و مقاومت در حقیقت حرکتی بود به سوی آزادی و استقلال که دیگر افغانستان حصار حاکمیت خود را از دست داده بود. مردمی که از سایهٔ تفنگ می ترسیدند، به سلاح دست بردند و جهاد مسلحانه را در برابر مزدوران خارجی آغار کردند. این مردم افغانستان بود که با خون خود آزادی و استقلال کشور را به دست آوردند. نیروی ایمان همین برهنه پایان کشور را در صف مقدم جهبهٔ جهاد کشانید. حکومت دست نشاندهٔ خلق و پرچم در نتیجهٔ جهاد سراسری مردم افغانستان به اندازهٔ ضعیف و ناتوان گردید که فضا برای شاخهٔ حزب خلق تنگ گردید و اتحاد شوروی ناگزیر گردید که یک عده مهره های که تاریخ آن گذشته بود، تعویض نماید و افغانستان را در نتیجهٔ این تعویض و جابجایی از طریق زمین و هوا در اشغال خود در آورد. این اشغال اکثریت اعضای ناتو و کشور های اسلامی و عربی را به خشم آورد و برای تقویهٔ مجاهدان از هیچ نوع همکاری تسلیحاتی دریغ نورزید، تا اینکه عمر اشغال به پایان رسید و اتحاد شوروی پس از یک دهه و با سر افگنده گی کشور را ترک نمود و یک افغانستان سوخته و عاری از حاکمیت و قانون و زیرساخت های اقتصادی بجا گذاشت.

آنچه در افغانستان پس از شکست اتحاد شوروی رنج و مصیبت را به دوش می کشد، نتیجه اش همین اشغال است. این اشغال بحران های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در افغانستان به همراه داشت و تمام سازهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بافت اجتماعی را به صورت کل درهم کوبید و بحران های عمیق اعتماد را در میان جمعیت های اتنیکی افغانستان به وجود آورد. جهاد مردم افغانستان با وجود جذر و مد های فراوان و نقاط مثبت و ضعف، مردم را برای نخسین بار آگاه و سیاسی نمود و این مردم بود که برای نخستین بار پیرامون سرنوشت و حاکمیت کشور شان به شور و بحث پرداختند و سیستم میراثی حاکمیت را از میان برداشتند.

به نظر نویسنده، رهبران جهادی در برابر این گروه های تبه کار پیش از حد از خود انعطاف نشان دادند و با اعلان عفو عمومی از سوی شورای قیادی، این گروه ها بر حیات ننگین خود ادامه دادند، تا اینکه امروز در بدنهٔ حکومت و رهبری کشور حضور گسترده دارند. همان گونه که افغانستان در سال های جهاد و مقاومت در مرکز ماجرا های بین المللی قرار داشت، امروز نیز این کشور در کنار سایر کشورها از مراکز خشونت و افراط گرایی محسوب می گردد. افراطیت و خشونت از میراث پس از جهاد مردم افغانستان است. مجاهدان هیچگاه به چنین اعمالی که امروز دیگران به آن دست می یازند، دست نه یازیده بودند. قتل انسان های بی گناه و خشونت های امروزی تحت نام اسلام، از نظر اسلام و مجاهدان مردود بوده است. تعدادی از خشونت گران پس از حکومت مجاهدان سر از لانه های کشور همسایه بیرون آوردند و کاشانه گرمی کشورما را آتش زدند، روزی به نام طالب، روزی به نام القاعده و امروز زیر لوای داعش بر این کشور خشونت کشت می نمایند.

اکنون وقتی آن رسیده است که تمام گروه ها و حرکت های سیاسی که در گذشته ها با شعارهای مختلف در برابر هم می رزمیدند، در یک محور و مرکز جمع شوند تا افغانستان را از حوادث و تراژیدی کنونی نجات دهند. هرقدر ما یک دیگر را متهم بسازیم، به جایی نخواهیم رسید، جز اینکه به نام افغانستان و در زیر چتر نام و بیرق افغانستان با مبارزهٔ مشترک بپردازیم، تا افغانستان یک پارچه، آزاد و مستقل در کنار سایر کشورها به حیات سیاسی خود ادامه دهند.

پیام صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان...

مردم مجاهد و سلحشور افغانستان به عنوان سپر بلا، با قربانی دادن یک و نیم میلیون شهید، سه میلیون معلول و پنج میلیون مهاجر و آواره، نه تنها کشور شان را از اشغال نجات دادند بلکه، دنیا را نیز از شر هیولای کمونیزم نجات دادند. به همین دلیل، افغانستان حق بزرگی بر جامعهٔ جهانی داشت تا این کشور را پس از پیروزی در برابر کمونیزم، در راستای بازسازی و پیشرفت کمک و همیاری می کردند، اما متأسفانه که چنین نشد بلکه، دولت اسلامی مجاهدین در برابر توطئه های خطرناک دیگری قرار گرفت که ثمرهٔ این توطئه ها، ظهور هیولای تروریزم در کشور بود.

ملت مجاهد افغانستان که نزدیک به یک و نیم دهه در برابر کمونیزم ایستادگی کرد، این بار مجبور شد تا در برابر تروریزم مقاومت کند و درفش عزت و آزادگی و استقلال را بلند نگه دارد.

جمعیت اسلامی افغانستان که بار مسوولیت رهبری بخش بزرگ جهاد و مقاومت مردم افغانستان در برابر دو تجاوز سرخ و سیاه را در این سه و نیم دهه به عهده داشته است، ضمن تبریک گویی هشتم ثور به خانواده های شهدای پر افتخار جهاد و مقاومت، معلولان و جانبازان قهرمان و همه مردم مجاهد و سلحشور این کشور، تأکید می دارد که همچنان خود را متعهد به پاسداری از ارزش های جهاد و مقاومت می داند.

و دشمنان بخشیده شدند...

اما مجاهدین در برابر آنان همانگونه رفتار کردند که پیامبر بزرگ اسلام در زمان فتح مکّه در برابر مشرکین قریش انجام داده بود.

در این شهر کسانی هم زندگی می کردند که با زبان ها و قلم های شان سال ها علیه مجاهدین تبلیغ نموده و آنانرا هجو نموده بودند اما مجاهدین حتی نخواستند این مسئله را به رُخ آنان نیز بکشند.

خاطرهٔ جالبی در این رابطه جای یادآوری دارد. مدتی بعد از بمیان آمدن حکومت مجاهدین، تعدادی از کارمندان وزارت اطلاعات و فرهنگ با احمدشاه مسعود دیدار داشتند. در ضمن صحبت در مورد مسایل مختلف، یادی هم از یک کمدین افغان به نام حاجی محمد کامران شد که در زمان کمونیست ها به مسخره گی های خاص خودش، بیشترین توهین ها را به رهبران مجاهدین نموده بود. او مسوول برنامه های نظامی رادیو تلویزیون کمونیست ها بود. مسعود با شنیدن نام حاجی کامران لبخندی زد و گفت که، من در گذشته حرف های وی را در مورد رهبران مجاهدین و بخصوص شخص خودم شنیده بودم و بعضی از سخنان وی را بیاد دارم. به نظر من او شخص جالبی است و اگر در کابل باشد، می خواهم در یک فرصت او را ببینم.

یکی از حاضران گفت که او در کابل است اما اگر از این مسئله با خبر شود که شما می خواهید وی را ببینید شاید بترسد. مسعود گفت چرا باید بترسد؟ آیا نمی بیند که بزرگان شان در کابل زندگی می کنند و ما کاری به آنها نداریم؟

جالب است که امروز کمونیست های سابق با سابقهٔ سراپا جنایت شان حامی حقوق بشر اند و مجاهدین ناقضان حقوق بشر!

نگاه کوتاه به ۷ و ۸ ...

۸ ثور نتیجهٔ ادای تکلیف دینی در برابر یک اشغال آشکار بود.در حالیکه ۷ ثور یک کودتای نظامی علیه نظام مشروع افغانستان در حمایت یک قدرت بزرگ آن زمان صورت گرفت. هدف در هردو روز کسب قدرت سیاسی بود، اما از لحاظ تفاوت یکی بر مبنای ادای دین شرعی و دیگری به خاطر توسعهٔ ایدئولوژی کمونیستی به وقوع پیوست. هردو جریان با خواسته های متفاوت پس از پیروزی از لاک قومیت بیرون نشدند و شعارها رنگ باخت و قدرت سیاسی به گروه های قومی پناه برد. روی هم رفته ۷ و ۸ ثور یعنی هردو جریان طرح و سناریوی مشخص برای دولت‌داری نداشتند. بی نظمی ها و بی برنامه‌گی ها در میان ۸ ثوری ها بیشتر دیده می شد، نسبت به ۷ ثوری ها. بی‌تعادلی در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی چه در دوره های جهاد و چه در آستانهٔ ۸ ثور میان گروه ها محسوس بود. ۷ و ۸ ثور در شرایطی رخ داد که کشورهای منطقه و کشورهای بزرگ به دنبال بهره برداری سیاسی برآمدند. در عرصهٔ بین المللی تیوری حاکم متغیر و از نظم نوین حرف زده شد. در پی شکست ۷ ثوری ها وارثین ۸ ثور یک کشور جنگ زده را به ارث گرفتند. چه بسا که جنگ پس از ۸ ثور ۱۳۷۱ نیز ادامه یافت. هم از لحاظ افکار عمومی و از لحاظ فزیکی چانس برای ۸ ثوری ها خیلی مساعد نبود. افزون بر این ها، مشکل قومی و عصبیت ها برای کسب قدرت از سوی گروه ها دامن زده شد و شهد پیروزی به کام ۸ ثوری ها تلخ گردید.

هشتم ثور، روز پیروزی ...

این ها گوشه ای از افشای اسناد محرمانه و اشد محرم بود که بر اثر، مقاومت و جان نثاری مجاهدان جان برکف و برکت خون پاک شهدای مظلوم این ملت سربلند و سرافراز، و حمایت بی دریغ مردم مؤمن و مشتاق آزادی و اسلام رهایی بخش، دشمن بی رحم و جنایت پیشه را گام به گام به چنین مواضع خفت بار مواجه می سازد و حقیقتش را به اثبات می رساند. و نوکران عفن و زبونش را از صفحهٔ روزگار محو و نابود می سازد. و نیمی از جهان در اسارت روس ها به آزادی و استقلال می رسند. اما درد این جاست که چرا این ملت بزرگ و قهرمان بعد از چنین پیروزی عظیم تاریخی هنوز دچار ده ها مشکل و سر گردانی های رنگا رنگ است؟ و دشمنان پلید و فرومایه اش که هنوز به توانمندی آن اعتراف نه می نمایند و می کوشند با دروغ های شاخ دار که خصلت دون منشانهٔ آنهاست حقیقت را کتمان نمایند و با تزویر و ریا دوباره از مجاری مختلف و خوش خدمتی به خارجیان غربی و اظهار تنفر از اسلام و مسلمانان در حضور آنها، به صحنه باز گردند. و خون های را که به ناحق ریخته اند، پایمال نمایند. اما خوب باید بدانند و از گذشتهٔ ننگین شان و از درس های تاریخ عبرت بگیرند و با اعتقادات و فرهنگ غنی این ملت بزرگ خصومت نورزند. انشاء الله ملت و فرزندان مؤمن و فدا کارش همان طوری که در برابر دشمنان قدرتمند خارجی و مزدوران شان ایستاده گی نمودند. از این مشکلات که برای ملت ما بوجود آورده اند سر بلند بیرون خواهند شد، به کسانی که قصد خیانت و خشونت را به این ملت دارند اجازه نخواهند داد تا به آرمان های شوم شان دست یازند.

به رخشنده آذر به استاو ژند — به خورشید روشن به چرخ بلند
چو فردا شود بر لب هیرمند — چکاچاک شمشیر گردد بلند
همه سر به سر تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور به دشمن دهیم
تن مرده و گریهٔ دوستان — به از زنده و طعنهٔ دشمنان
مرا عار آید از این زندگی — که سالار باشم کنم بنده گی

والسلام

ششم ثور ۱۳۹۴

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار-ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ پنجم ۸ ثور ۱۳۹۴ ۹ رجب المرجب ۱۴۳۶ 28 April 2015

هشتم ثور
روز شکوه آفرین ما

■ ع-م



درست سی و هفت سال از وقوع کودتای ننگین، منحوس و فتنه گستر ثور می گذرد که منجر به دستیابی دست نشانده گان شوروی سابق به قدرت سیاسی کشور گردید. کودتایی که به سان اژدر هفت سر همزمان با پدیدار شدنش تلاش های گسترده و مذبوحانه به خرچ داد تا با شعله های سرکشی که از دهان آن زبانه می کشید، خشک و تر دیار ما را بسوزد و با برهم زدن آرامش نسبی مردم، سرزمین ما را به ماتم سرا تبدیل سازد.

طوری که شاهد بودیم، کشتن و سوختن و نابودن کردن، در سرلوحهٔ اهداف و برنامهٔ این کودتای شوم قرار داشت و دست اندرکاران آن را ارادهٔ نابودی آنانی برسر بود که نور ایمان به دل و نشئهٔ توحید به سر داشتند و آزاد بودن و آزاده زیستن خواستهٔ همیشگی شان بود و ترنم دایمی زبان شان این:

ما دفاع از دین پاک کبریایی می کنیم
رزم با نیروی ظلم و بی خدایی می کنیم
تکیه بر بازوی توفیق الهی می کنیم
ما اسیران جهان را رهنمایی می کنیم

در مقابل، ماموریت پلیدی که سیه دلان بی ایمانِ متعلق به خلق و پرچم و تجاوزگران روسی بر سر داشتند، در کنار سلب آزادی مردم و مکدر ساختن فضای نیلگون آرامش و زندگی مردم با دود اختناق، فراهم سازی زمینهٔ فرمان روایی همیشگی برای قاتلان بود! قاتلانی که ماهیت آن ها در یکی از سروده های استاد سخن خلیلی اینگونه به تصویر کشیده بود:

آه کاین آدمکشان ملحد حق ناشناس
آدمیت را به دست خویش ویران کرده اند
از ددو دام اند وحشی تر، به چشم حق نگر
این تبهکاران که خود را نام انسان کرده اند.

قاتلانی که نه خدا را می شناختند و نه هم قرآن و پیامبر را، نه باور به انتقام خدا داشتند و نه هم ایمان به روز جزا !

پندار پلید آنان استوار برآن بود: همواره با آنانی در افتند که اهل ایمانند و جز خدا و جز اسلام کاری ندارند و عرصهٔ زندگی را برآنانی تنگ سازند که به آزادی می اندیشند و به شرف و سربلندی و وطن دوستی! غافل ازاین که مومنان را یاری رسان، آن ذات توانایی است که قدرت واقعی به ید بلاکیف او قرار دارد. ذاتی که مدد رسان بی نوایان جهاد پیشه است. مدبری که هستی را از کتم عدم به وجود آورده و برای بندگان اخلاص کیش خویش آموخته که عزت شان در گرو جهاد برحقی است در راه خدا و در افتادن با باطل!

همین بود که ارادهٔ خدا به آن تعلق گرفت تا صالحان جهاد گر را برای گذراندن آزمونی جدید و بزرگ فرا بخواند و رواق اندیشهٔ آنان را با مشعل هدفی والا بر فروزد و این وسیله و یا منبع تابش همانا: مبارزه در راه خدا بود.

با طلوع خورشید پر فروغ جهاد، ابر مردانی از هر کوی و برزن برای تحقق اهداف والایی که خدا برای شان ارشاد فرموده بود، قامت افراشتند. جهاد سالهای مدیدی در این سرزمین، برضد ملحدان و فتنه گران تداوم یافت و با یورش ارتش سرخ گسترده تر از پیش شد. همان گونه که ذات یاریگر و هستی آفرین، وعدهٔ پیروزی برای توحیدیان مجاهد داده بود، پس از چهارده سال نبرد بی امان بر ضد باطل گرایان، فرقهٔ باطل از پای در افتاد و متجاوز با ذلت و خواری از این سرزمین رو به فرار نهاد. سرانجام آن روزی که مردم خدا جوی و حقشناس ما در انتظار آن بودند، فرا رسید و آن روز، روز هشتم ثور سال سیزده هفتاد و یک هجری – خورشیدی بود که بساط بی دینان و متجاوزان یکقلم ازاین سرزمین برچیده شد و جهانیان با شکفتی دیدند که انجام باطل جز دگرگونی چیز دیگری نیست. هرچند برای این پیروزی بهای سنگینی – که همانا به قربانگاه رفتن دو میلیون شهید بود– پرداخت گردید.

بلی، ما برای این پیروزی بهای سنگینی پرداخت کردیم و به یاری خدا کشور مان را از سقوط به دامن اتحاد شوروی سابق و افتادن به ورطهٔ مُهلک کمونیزم، نجات دادیم و درس آزادگی برای در بند بودگان سرزمین های دیگر آموختیم؛ از همین روست که با گردن برافراشته می گوییم:

هشتم ثور، روز شکوه آفرینی است که از هر حیث در خور تجلیل فراوان و ارجگذاری می باشد و مجاهدین راستین این سرزمین، سزاوار تقدیر بی پایان...!

مجاهدی که:

سنگ سنگ این کهسار لوح احترام اوست
خار خار این صحرا شاهد قیام اوست
نور بخش این میدان تیغ بی نیام اوست
سکهٔ شرف تا حشر مفتخر به نام اوست.

بگذار دشمنان ما به ویژه دین ستیزان از سرکین با ما همنوا نباشند.

با نثار نفرین بر عاملین جنایات بی شمار کودتای فتنه زای هفت ثور و متجاوزین شش جدی، سالگرد این پیروزی بزرگ را تهنیت باد می گوییم.

نگاه کوتاه به ۷ و ۸ ثور

□ **عنایت**

۷ و ۸ ثور در تاریخ تحولات چند دههٔ اخیر افغانستان به خواندن یک صفحهٔ دو رُخه می ماند. تمام تحولات سه دههٔ پسین بدون شک در محور همین دو موضوع نوشته شده است. خیلی ها دانسته و یا هم ندانسته کل بدبختی‌های سه دههٔ اخیر کشور را به این دو روز نسبت می‌دهند و نا سامانی‌های حاکم را که طی بیش از یک دهه برای حل آن چاره اندیشی نکردند، نیز پیوسته به ۷ و ۸ ثور ربط می دهند. طرفداران ۷ ثور و هوداران ۸ ثور که دارای شاخص ها و اهداف مشخص بودند و هستند، با الهام از ارزش های منحصر به خود شان، یک دیگر را نقد می کنند و خورده می گیرند.

جهاد گران به جهاد مقدس و مبارزهٔ آزادی بخش علیهٔ اشغال کشور می بالند، در حالیکه جناح مخالف آنان را از بن و ریشه نمی پذیرند. مجاهدین پیروزی جهاد را در برابر کمونیزم جهانی یگانه عامل بی‌خاصیت شدن مانفیست قدرت میراثی و پایان کمونیزم می دانند. مبارزات مردم را طی چهار ده سال از یک طرف آزادی بخش عنوان می کنند و از سوی هم تابو شکن می خوانند. طرفداران جریان چپ تبعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهاد را، نفی می کنند و رویداد ۸ ثور را نادیده می‌گیرند و آن را سر آغاز دیگر دیسی شدن و بدبختی ها می دانند. درحالی که هشت ثور برای مجاهدین و بسیاری از اقلیت‌های قومی سرآغاز و بستر ساز مشارکت سیاسی به حساب می‌آید و به آن افتخار می کنند. از این جهت است که ارزش پیروزی جهاد برای کسانی که برای نخستین بار در عرصهٔ سیاسی کشور فرصت حضور یافتند، نمادین می شود و معنی می یابد.

با نگاه کوتاه به ۷ و ۸ ثور شباهت ها تفاوت های زیاد دیده می شود. این دو رُخداد به لحاظ اجتماعی ساختار قدرت میراثی و خانواده گی را که از قرن ۱۸ در گروه یک اقلیت قومی بود، شکستاند و کشور وارد مرحلهٔ جدید شد. ۷ و ۸ ثور سیاست را از خانواده به ایدئولوژی انتقال داد و تفکر مارکسیزم افراطی و رادیکالیزم اسلامی را وارد سیاست نمودند. ۷ ثور برخلاف شعارهای انسانی به جان انسان گرگ شد و مخالفان را یکسره سرکوب کرد. پلیگون ها به کشتارگاه تبدیل شد و داس و چکش که نشانهٔ کارگر بود، به تیغ برنده و ابزار سرکوب جا عوض کرد. اما ۸ ثور مخالفان سیاسی خود را نکُشت و زندانی نه نمود. تنها پیامد منفی ۸ثور آغاز درگیری های داخلی بود که بیشتر ریشه در بیرون داشت. در ویرانی پسا ۸ ثور، برخی ها که بخش از جریان ۸ ثور بودند، به ابزار ویرانگر تبدیل گردیدند.

ص۷